

# فهرست رساله وکالت

- ۱۱ وکالت در چه مواردی صحیح است؟
- ۱۲ وکالت در کدام مورد صحیح نیست
- ۱۳ حدود و اختیارات وکیل
- ۱۴ تمهیدات موکل
- ۱۵ تمهیدات وظائف وکیل
- ۱۶ راه اثبات وکالت چیست؟
- ۱۷ اختلافات میان وکیل و موکل
- ۱۸ احکام مختلفه
- ۱۹ موجبات طبیعی انقضاء وکالت

- ۱ سبب تألیف
- ۲ تعریف وکالت از نظر قانون مدنی
- ۳ تعریف وکالت از نظر فقه
- ۴ نظریه
- ۵ ادله وکالت
- ۶ شروط وکالت
- ۷ شروط متعاقدین
- ۸ شروط وکیل از لحاظ قانون
- ۹ درجات وکیل
- ۱۰ متعلق وکالت و شرائط آن

## وکالت

بخوانندگان محترم نوید میدهد که مباحثی را که مخصوص آقایان و کلاء دادگستری و برای خدمت گذاران قضائی و داوطلبان مشاغل حقوقی سود مند می باشد از این تاریخ به بعد تنظیم و بمنظور مزبور با اداره فنی تقدیم نمایم

### تعریف وکالت

لغة وکالت یا وکالت بمعنی تفویض و را گذاردن امر است بدیگری گرچه مفهوم آن در نزد بیشتر مردم بدیهی است و غالباً آن را میدانند اما معنی اصطلاحی آن علماً بسیار صعب و مشکل که تا کنون نوعاً تعاریفی که دانشمندان و ماهران فن از برای آن نموده اند خالی از اشکال نبوده هر چند قانون مدنی در این باب سعی بلیغی کرده که اصولاً تعاریفات و مندرجات قانونی را عبارات سهل و بی اشکال بیان نماید مع هذا در ماده ۶۵۶ (تعریف وکالت) اشکالات زیر دیده میشود: الف - بطوری که در ماده مزبور (وکالت عقد بستکه الخ) مشاهده می شود وکالت را تعریف

سبب تألیف و انتشار این که بموجب نامه شماره ۹۴۶-۳۰۳۲۱۷ دانشکده علوم معقول موضوع رساله ختم تحصیلی نگارنده وکالت و شرائط آن بوده متأسفانه موقعی مأمور انجام این امر گردیدم که بکثرت اشتغال و قلت مجال و بالنتیجه به تشمت بال گرفتار مع الوصف بوظیفه خود رفتار و بانجام آن مبادرت ورزیدم خوشبختانه مطالب آن در محضر دانشمندان و استادان فحول که متخصص در فنون معقول و منقول می باشند مقبول افتاد.

در این حال جمعی از دوستان که نوشته های این رساله را وقت تألیف بطور تفرقه دیده بودند مرا تشویق باین کردند: چون موضوع رساله از اهم موضوعات قانون مدنی و حاوی امهات مباحث حقوقی است بطرز کتابی آنها را جمع و منتشر نمایم - این تشویق و ادار برآتم نمود که چون این نسخه مطلوب ارباب دانش است با امعان نظر ناوی تشریح و انتشار آنرا بعهده این مجموعه که از برای نشر این گونه مطالب مهیا است گذارده. در هر حال

به سبب نموده چه آنکه بکاربردن کلمه عقد در تعریف باین نحو که وکالت عقداست این خود تعریف به سبب می باشد زیرا که بموجب فراز دوم تعریف عقد را سبب و موجب وکالت دانسته به این عبارت ( وکالت عقداست که بموجب آن یکی از طرفین الخ ) و بعبارة اخری عقد در حقیقت سبب و موجب وکالت و وکالت منسب آن است و اطلاق سبب (عقد) بر سبب (وکالت) در تعاریف بی منطق و غیر شایع است و بهیچ طریق از طرق حمیله نمیتوان آن را صحیح دانست

ب - موافق ماده مذکور صفت متمیزه تعریف وکالت را نایب نمودن برای انجام امری دانسته و حال این که عین این عبارت با فی الجملة تغییر در تعریف وصیت عهدی مذکور در ماده ۸۲۶ دیده می شود بنا بر این با تداخل تعریفین که خود این مانع در بین را نمیتوان تعریف بدون اشکال و ساده تلقی نمود زیرا شرط صحت تعریف آنست که جامع جمیع افراد و مانع تمام اغیار بوده و تعریف قانون مدنی چنانکه ملاحظه شد مانع اغیار نبوده و شامل بسیاری از عقود که نیابت در آنها ملحوظ است می باشد.

ج - هر گاه موکل ب وکیل اختیار وکالت در توکیل را فقط بدهد باین نحو که وکیل اول يك یا چند نفر را نایب و وکیل از برای موکل نماید در این صورت بموجب صریح جمله استثنائیه ماده ۶۷۲ ( وکیل در امری نمیتواند به دیگری وکالت دهد مگر آنکه صریحاً وکیل در توکیل باشد ) و مطابق قواعد فقهیه این وکالت صحیح و دارای اثر قانونی است ولی تعریف مزبور بواسطه قسمت اخیر آن ( نایب خود نماید ) شامل این فرض نمیباشد چه آنکه عمل وکیل اول نیابت دادن و وکیل گرفتن برای غیر خود بوده نه خود و چنانکه اشاره شد قانون مدنی صریحاً موردی را وکالت دانسته که شخص کسی را برای انجام امری نایب خود نماید بنا برین اشکال فرض مزبور خارج از تعریف و تعریف جامع نخواهد بود.

اما تعریف وکالت از نظر فقه برای مزید اطلاعات حقوقی خوانندگان گرام عبارات فقهاء فخام را عیناً ذکر

مینماید : صاحب حدائق وکالت را چنین تعریف کرده «عقد شرع لاستنابة فی التصرف» اشکال تعریف به سبب در اینجا نیز وارد است.

صاحب جواهر برای فرار از اشکال مزبور به بیان دیگری تعریف نموده :

(۲) الوکالة هی الاستنابة المخصوص - اشکالی که به این عبارت وارد است آنکه تعریف را مبهم نموده در صورتی که علی القاعده تعریف باید مبین و اجلی بوده و بالاخره معرف باید محمل نبوده باشد.

لمعه از نظر عدم ورود هر دو اشکال بدین عبارت تعریف نموده: (۳) الوکالة استنابة فی التصرف بالذات گرچه اشکالات بالا به تعبیر صاحب لمعه وارد نیست و از این لحاظ تعریف میتواند جامع بوده باشد ولی نظر باستنابة که در عبارت قید شده لازم دارد که وکالت تنها بایجاب کافی باشد چه آنکه معنی استنابة بیش از خواستن نیابت نیست و باین کلمه برای تعریف وکالت وافی نیست یعنی وکالت تنها به طلب نیابت تحقق پیدا نموده بلکه محتاج بقبول هم خواهد بود این اشکال بصاحب جواهر نیز وارد است.

نظریه: گرچه در بادی امر چنین بنظر میاید با بودن این اختلافات در عبارات و ورود اشکالات در تعریفات بی وجه بودن معرفات معلوم و حل اشکالات بالا تا معلوم ولی در عین حال ممکن است اشکالات نامبرده را بطریق ذیل مرتفع نمود.

۱ - وکالت عقداست که برای استنابه در انجام امری مشروع شده است

۲ - وکالت استنابه است که دارای خصوصیت است

۳ - وکالت طلب نیابت است برای تصرف و انجام

امری بالاستقلال توضیح آنکه قید بالذات که در تعریف

لمعه دیده میشود برای خارج کردن مواردیست که نیابت

ضمنی یا الزامی باشد مانند نیابت در مضاربه و مزارعه

همان معنی مرتکب در اذهان است که در وقوع اطلاق ذهن عرف متبادر بان میشود انهایی بطوری که فی الجمله از تعریف سایر عقود امتیاز داشته باشد و لذا بذکر اشکالات و بحث در نقض و ابرام آنها خواننده محترم را خسته نکرده و بدین تعریف که تا حدی جامع اصطلاح فقه و قانون است اکتفا می شود.

تعریف: وکالت بگونه نیابت مخصوصی است که شخص برای انجام امری بدیگری میدهد. دهنده نیابت را موکل یزیرنده را وکیل امری که مورد وکالت است متعلق وکالت نامیده میشود بنا بدین تعریف تقویم وکالت بسته به اطراف سه گانه (موکل - وکیل - متعلق وکالت) است ولی ممکن است وکالت علیه کسی که طرف دعوی یا معامله است بوده باشد در این صورت آنکس را موکل علیه مینامند بدین نظر وکالت دارای چهار طرف است محمدحسین خلقی

نظر قانون و فقیه از این قبیل تعریفات تعریف (۱) بحد نبوده نامستلزم (۲) جنس و فصل بوده باشد بلکه منظور تعریف (۳) بر سوم و شرح لفظ بوده مثل اینکه گفته شود (۴) بنفاه دانشمندان است یا خورشید جسم نیراست تعریف باین نظر بدین دانشمندان شایع و اصطلاحاً واقع می باشد. نظریه این رساله نیز تعریف بحد نبوده بلکه شرح

- ۱ - هرگاه تعریف مشتمل بر جنس و فصل باشد آن را حد گویند مانند حیوان ناطق در تعریف انسان
- ۲ - امر مشترك بین حقائق مختلفه و ذوات متغایره را جنس و امر ذاتی غیر مشترك که نوع را از مشارکات جدا سازد فصل نامیده میشود.
- ۳ - رسم آنست که افاده میکنند تمیز مرسوم را از متغایرات آن
- ۴ - بنفاه انگلیسی و از دانشمندان و علماء مبرز علم حقوق است

## مفهوم کلمه محکوم

مذکوره در بند ۱ ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی

مجرم متوالیاً مرتکب جرائمی شود با اینکه این نوالی شدت تمایل او را با ارتکاب جرم میرساند مع هذا قانون گذار اینطور فرض میکند که معلوم و محقق نیست این مجرم با تشبیهات اولیه و عادی قابل اصلاح نباشد زیرا بدین مجرمی که بعد از محکومیت مرتکب جرم شود با مجرمیکه بعد از ارتکاب جرم بدون محکومیت مرتکب جرم ثانوی گردد یک فرق عمده میگذارند و آن این است که در مجرم اولی عمل محکومیت برای او در حکم اعلام و آزمایش محسوب که ثابت میکنند این مجرم با تشبیهات معمولی قابل اصلاح نیست در صورتی که مجرم بدون محکومیت قبلی هنوز این اعلام بار نشده و در حقیقت مورد آزمایش قرار نکرده که آیا

ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی میگوید «کسی که بحکم لازم الاجراء محکوم بجزای جنائی شده و در طرف ده سال از تاریخ انعام مدت مجازات مجدداً مرتکب جنحه مهم یا جنایتی گردد اعم از این که حکم سابق اجرا شده یا نشده باشد»

در این ماده تصریح میکند که محکوم بجزای جنائی شده باید دانست چرا قید کرده محکوم. آیا اگر کسی مرتکب جزای جنائی شده و مجدداً در طرف ده سال از تاریخ ارتکاب جرم اولی مجدداً مرتکب جنحه مهم یا جنایت گردد تکرار جرم نخواهد بود؟

میگوئیم خیر تکرار جرم نخواهد بود زیرا اگر